

محیط‌زیست؛

مفهومی چندگانه در علوم انسانی

زهرا سعیدآبادی*

شهناز هاشمی**

محمد سلطانی فر***

چکیده

با توجه به آنکه محیط‌زیست مبحثی فراگیر در دنیای کنونی است و تلاش‌های جهانی درباره آن انجام شده است، نگارندگان معتقدند این حوزه تا به حال در پژوهش‌های دانشگاهی به‌ویژه در علوم انسانی مغفول مانده است. از این‌رو، در این مقاله سعی شده است تا یک مجموعه از دانش زمینه‌ای مربوط به محیط‌زیست در این علوم ارائه شود. در راستای رسیدن به این هدف و برای معنادار شدن بیشتر، از نظریه روث وداک بهره جست‌ه‌ایم؛ چراکه نظریه وی به‌اندازه کافی قائم به خویش بوده و می‌توان آن را به‌عنوان روش نیز به کار برد. وداک هر مفهوم را به‌عنوان زمینه‌ای در نظر می‌گیرد که دارای کارکردهای متنوع است. وی معتقد است هر یک از این کارکردها ژانرهای زبانی خاص خود را دارند که با استفاده از آنها به استدلال‌ورزی می‌پردازند. ما نیز محیط‌زیست را به‌عنوان زمینه‌ای در نظر گرفته و در پی کارکردهای آن در برخی از علوم انسانی و همچنین استدلال‌ورزی‌های آنها در این حیطه هستیم. چنین رویکرد راهبردی، می‌تواند نظام معنایی تحقیقات مربوط به محیط‌زیست را در علوم انسانی قوت بخشد؛ بنابراین در مباحث پیش‌رو ابتدا به ذکر پیشینه تحقیق، سپس به معرفی نظریه وداک می‌پردازیم و در نهایت کارکردهای این مفهوم را در علوم مورد نظر و استدلال‌ورزی‌هایشان را در حیطه محیط‌زیست روشن می‌کنیم.

واژگان کلیدی

محیط‌زیست، علوم انسانی، کارکرد، استدلال‌ورزی

* دانش‌آموخته دکترای علوم ارتباطات، گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: sdbhr@yahoo.com

** استاد و عضو هیئت‌علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران
Email: shahnaz_hashemi@yahoo.com

*** استاد و عضو هیئت‌علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
Email: msoltanifar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ ارسال: ۹۵/۶/۱۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وششم / شماره ۸۳ / تابستان ۱۳۹۶ / صص ۲۱۳-۱۸۷

جستار‌گشایی

مفهوم محیط‌زیست جهانی، تازه‌ترین مفهوم‌پردازی درباره محیط‌زیست است و ریشه‌های آن به مناظرات مربوط به بحران زیست‌محیطی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بازمی‌گردد، پس مهم است که توجه کنیم محیط‌زیست جهانی برخاسته از رویارویی با پس‌زمینه آسیب‌پذیری، تهدید و خطر است (بری، ۱۳۸۰: ۳۷).

در میان دانش‌های گوناگون، اکولوژی تنها رشته‌ای نیست که نگران پیامدهای نابودی محیط‌زیست باشد. به عبارتی، گستره مطالعاتی آن، سرشتی محلی-جهانی دارد. از همین روست که این مقاله در پی جایگاه محیط‌زیست در علوم انسانی است؛ چرا که امروزه عمده مسائل زیست‌محیطی صرفاً جستار محلی و ملی نیستند، بلکه با توجه به وابستگی متقابل و تفکیک‌ناپذیر محیط‌زیست با مباحث کلان انسانی همچون اقتصاد، فرهنگ، توسعه، سیاست و به‌ویژه نوع خاص آن یعنی ژئوپلیتیک، اخلاق، فلسفه و بسیاری از جنبه‌های حیات انسان، پیوند برقرار می‌کند (آذرنگ، ۱۳۶۴: ۱۱۱).

پیشینه مطالعه. اندیشه مراقبت از محیط‌زیست و محافظت بوم‌شناسانه آن، نخستین بار در کتاب *انسان و طبیعت* در سال ۱۸۶۴ نوشته جورج پرکینز مارش^۱ بیان شده است (آذرنگ، ۱۳۶۴: ۱۱۱). همچنین *بهار خاموش* نوشته راشل کارسون^۲ در سال ۱۹۶۲ را باید آغازی بر اکولوژیسم نوین توصیف کرد. بر این اساس سیاسی‌تر شدن اندیشه اکولوژیسم را باید در دگرگونی‌های قرن بیستم به بعد جستجو کرد که این اندیشه، منسجم‌تر شده و جنبش سبزها و به دنبال آن دغدغه‌های زیست‌محیطی به نحو چشمگیری رشد یافت و این ملاحظه مورد توجه جدی‌تر قرار گرفت که بهره‌برداری از طبیعت و تخریب آن موجودیت انسان‌ها را به خطر انداخته است و رشد اقتصادی، بقای طبیعت و نسل بشر را تهدید می‌کند (درخشه، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

به عبارتی می‌توان گفت نهضت محیط‌زیست پر دامنه‌ای که از اواخر دهه ۱۹۶۰ در اکثر نقاط جهان پدید آمد و نقاط کانونی نیرومند آن در آمریکا و اروپای شمالی است، تا حد زیادی ریشه اصلی تحول چشمگیر نحوه اندیشیدن ما درباره رابطه بین اقتصاد، جامعه و طبیعت است و از همین‌رو، نطفه‌گذار فرهنگ نوینی است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

دهه ۱۹۷۰ پژوهش‌هایی را به همراه داشت که به‌طور خاص مرتبط با مصرف و محیط‌زیست بود. البته این مطالعه‌ها بر الگوهای رفتاری مصرف‌کنندگان فردی تمرکز داشت.

1. George Perkins Marsh
2. Rachel Carson

همراه با بحران‌های انرژی، پژوهش‌های فراوانی به رفتار استفاده و صرفه‌جویی در انرژی علاقه‌مند شدند و مهندسان را تشویق به ورود به موضوع‌هایی مانند سبک زندگی کردند و به تدریج اندیشه‌وران علوم اجتماعی را به مطالعه‌هایی درباره انرژی جذب کردند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

در دهه ۱۹۸۰ دو اثر بسیار مهم به نام‌های *استراتژی‌های حفاظت جهانی* و *گزارش براتلند* منتشر شد. گزارش براتلند بر این نکته تأکید دارد که مشکل‌های زیست‌محیطی کشورهای در حال توسعه به تمام کشورهای دنیا ارتباط پیدا می‌کند. در کتاب دوم نیز برای نخستین‌بار اصطلاح توسعه پایدار به‌طور وسیع مورد استفاده قرار گرفت. می‌توان گفت این دو اثر رابطه جدیدی بین علوم اجتماعی، علوم طبیعی، اقتصادی و سیاست‌گذاری پدید آوردند و به احتمال قوی از مهم‌ترین نوشته‌های قرن بیستم شمرده می‌شوند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

با این حال، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود که مفهوم محیط زیست جهانی تثبیت شد. با بروز مسائل زیست‌محیطی جهانی که مسائلی با ابعاد جهانی هستند (اگرچه ممکن است خاستگاه آنها حتماً جهانی نباشد)، مفهوم محیط‌زیست جهانی مصداق کامل یافت و این مفهوم به درون مایه اصلی نظریه‌پردازی اجتماعی درباره جهانی‌شدن تبدیل شده و در کنار آن مفاهیم اقتصاد جهانی، ارتباطات جهانی و دهکده جهانی قرار دارند (بری، ۱۳۸۰: ۳۸).

روث وداک^۳ مفهومی به نام میدان^۴ از پیر بوردیو^۵ وام گرفته است. میدان در نظریه بوردیو به معنای تقابل‌های زندگی است. در جامعه‌شناسی دو مکتب اساسی وجود دارد؛ نظم و تضاد یا منازعه. نخستین مکتب دورکیمی نام گرفته است و در مورد چگونگی نظم اجتماعی صحبت می‌کند و دومی مارکسیستی است که درباره چگونگی تحول اجتماعی سخن به میان می‌آورد. دیدگاه ترکیبی در جامعه‌شناسی، سعی در ترکیب این دو رویکرد دارد. پیر بوردیو از صاحب‌نظرانی است که این دو را با هم ترکیب می‌کند. وی مفهومی به اسم میدان می‌سازد که در آن هم نظم و هم منازعه است. دارای نظم است؛ چراکه در آن موقعیت‌هایی تعریف می‌شود که قاعده دارند، اما این موقعیت‌ها با یکدیگر منازعه می‌کنند و دقیقاً بر سر چیزی با یکدیگر تضاد دارند که ابزار منازعه‌شان است. مهم‌ترین این ابزار، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) است. این میدان‌ها در کنار هم هستند و با دنیای سیاست و اقتصاد ارتباط دارند.

3. Ruth Wodak

4. Filed

5. Pierre Bourdieu

وداک نیز از این مفهوم استفاده می‌کند. وی معتقد است که در هر میدان مجموعه‌ای از کارکردها مشخص می‌شود. این میدان‌ها به‌زعم وی، عرصه کنش‌ها هستند. به عبارتی این میدان‌ها را می‌توان در عرصه‌های مختلف دید. نکته بر سر آن است که از نظر وی هر یک از این کارکردها، ژانر یا زبان خاص خود را می‌سازند.

بنابراین، در هر میدان از زندگی کارکردهایی وجود دارد که از زبان یا ژانر زبانی خاص خود برخوردارند و ما با استفاده از این مجموعه شیوه‌های بیان زبانی، کارکردها یا نیازهای خود در هر میدان را برآورده می‌سازیم. روث وداک به طرح این نکته می‌پردازد که هر ژانر زبانی، خود مجموعه‌ای از متن‌های زبانی را خلق می‌کند که در پیوند دقیق با موقعیت‌های خاص به‌کارگیری آنها است. وی پس از طرح استراتژی‌های زبانی (که در حوصله این مقاله نیست) به تحلیل دقیق استراتژی استدلال‌ورزی می‌پردازد تا نشان دهد که کارکردها به چه اشکالی سعی در اقناع و توجیه مخاطبان خود دارند (مهرآیین، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۴).

ما نیز بر اساس همین نظریه، مفهوم محیط‌زیست را در علوم مختلف به‌عنوان زمینه‌ای با کارکردهای متنوع یافتیم که هر یک ژانرهای زبانی خاص خود را دارا هستند و با استفاده از آنها به استدلال‌ورزی می‌پردازند که در ادامه به آنها می‌پردازیم تا بیشتر از هر زمان دیگری بر بین‌رشته‌ای بودن این مفهوم صحه بگذاریم.

۱. محیط‌زیست و بوم‌گرایی

از منظر این دانش، محیط‌زیست دارای کارکردهایی است که برای هر کدام به شیوه‌ای استدلال‌ورزی می‌کند:

۱-۱. تمرکز بر اصل بقا و قناعت و اولویت ارزش‌های اخلاقی بر اقتصاد صنعتی

بدون شک الگوی توسعه اقتصادی در جهان طی قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی متضمن بهره‌گیری بی‌حساب و فزاینده از منابع طبیعی بوده است که خود ضمن تخریب این منابع بر آلودگی‌های زیست‌محیطی نیز افزوده و به‌تبع آن مسائل زیست‌محیطی را شکل داده است. از این‌رو یکی از مؤلفه‌های مهم اندیشه زیست‌محیطی تمرکز بر اصل بقا و قناعت است (مکنزی، ۱۳۷۵: ۳۲۲). بدین معنی که انسان‌ها باید این موضوع را درک کنند که نظام تولید صنعتی، نابودی محیط‌زیست را فراهم می‌آورد که باید این نظام مورد تأمل و تجدیدنظر واقع شود و ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی نوین بر ارزش‌های مبتنی بر اقتصاد صنعتی اولویت یابد؛ بنابراین مفهوم توسعه پایدار برای آینده‌ای ماندگار برای آنان یک مفهوم

کانونی است (Rooger, 2000: 236). از این‌روست که محیط‌زیست‌گرایان استدلال می‌کنند و می‌گویند که گونه بشر فقط در صورتی بقا یافته و سعادت‌مند خواهد شد که بپذیرد عنصری از یک کره پیچیده است و دیگر اینکه فقط یک زیست‌کره سالم و متوازن می‌تواند حیات بشر را حفظ کند (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۴۴۷).

فراتر از آن دیدگاهی است که معتقد است اساساً جامعه صنعتی دیگر قادر به پدیدآوردن احتیاجات انسانی نیست و باید در درون جنبش سبز جریان روی‌آوری به معنویت را احیا کرد. به نظر آنها، نظام صنعتی تنها با ایجاد خواسته‌های کاذب و ارزش‌های فاسد اخلاقی می‌تواند رضایت خاطر افراد را فراهم آورد.

بنابراین هر گونه تجدیدنظر در جامعه نوین، نیازمند تجدیدنظر اساسی در آگاهی انسان در ارتباط متقابل او با طبیعت است (مکنزی، ۱۳۷۵: ۳۲۹).

۱-۲. اندیشه‌ای جهانی و عملکردی محلی

یکی دیگر از مؤلفه‌ها و استدلال‌های تفکر محیط‌زیست‌گرایی جهانی فکرکردن و محلی عمل کردن است. این شعار به نحو آشکاری بیانگر این واقعیت است که سیاست در نزد محیط‌زیست‌گرایان محدود در سطح دولت ملت نیست، بلکه محدوده عمل سیاست، هم جهانی و هم شامل انسان‌ها است؛ بنابراین باید تفکر محیط‌زیست‌گرایی را جهان‌گرایانه نه صرفاً به معنی انسانی آن، بلکه شامل طبیعت به‌تمام‌معنای آن دانست (Rooger, 2000: 233).

۱-۳. ارزشمندبودن طبیعت، به‌خودی‌خود

نخستین دیدگاه در این دانش تأکید دارد که تاریخ بوم‌گرایی به تاریخ زندگی بشر اولیه و نحوه تعامل او با طبیعت مربوط می‌شود. در این دیدگاه بوم‌گرایی، همان‌الگوی انسان‌های اولیه در تعامل با طبیعت است که مبتنی بر بهره‌گیری از آن، به میزان نیاز انسان است. از این‌رو، طبیعت به‌خودی‌خود ارزش دارد. این دیدگاه به نگرش جنبش سبزه‌های مدرن بسیار نزدیک است. کسانی که معتقدند جهان طبیعت منبع اخلاقی و زیبایی است، ولی به‌واسطه فرایند صنعتی شدن از بین رفته است (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۹۴).

۱-۴. توجه به تعادل نسبت جمعیت با مواد اولیه

این امر با استدلال‌های دانشمندان قرن نوزدهم آغاز شد که بر اساس بحث مشهور *توماس مالتوس*^۷ (۱۸۳۴-۱۷۶۶)، نظرات خود را بنیان نهادند. نظریه مالتوس بیان می‌داشت که

جمعیت انسانی نظر به تصاعد هندسی هر روز افزایش می‌یابد در حالی که تولید غذا رو به کاهش می‌رود و این عدم تعادل باعث قحطی خواهد شد (Rooger, 2000: 231).

۱-۵. طبیعت؛ ارگانسمی متوازن

در دوره جدید، *ارنست هکل*^۸ زیست‌شناس مادی‌گرای آلمان، واژه اکولوژی را برای دانش روابط میان اندامواره‌ها و محیط‌زیست آنها به کار برد و این دیدگاه سرآغاز اندیشه‌هایی بود که طبیعت را ارگانسمی متوازن می‌دید که انسان نیز جزئی از آن به شمار می‌آید (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۹۷).

۱-۶. محیط‌زیست‌گرایی و مرکز‌دایی از انسان

به نظر محیط‌زیست‌گرایان، خودمحموری انسان و بی‌علاقگی به جهان غیرانسانی از جمله طبیعت، علت بنیادین تباهی زیست‌محیطی است که خود ناشی از بی‌عدالتی، بی‌مروتی و نگرش ابزارگری به جهان غیرانسانی توسط انسان است. در حالی که محیط‌زیست‌گرایان برای طبیعت و موجودات غیرانسانی جایگاه خاصی قائل هستند (وینسنت، ۱۳۷۸: ۳۰۶).

۱-۷. تجویز جامعه جایگزین غیرمتمرکز و بازگشت به طبیعت

موارد مشترکی بین همه زیرمجموعه‌های محیط‌زیست‌گرایی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها تجویز جامعه جایگزین غیرمتمرکز است. دلیل اصلی محیط‌زیست‌گرایی در این تجویز این است که شکل‌دهی به جامعه غیرمتمرکز، فشار را بر روی جهان‌زیست کاهش می‌دهد. اما پرسش مهمی که پیش می‌آید این است که چنین تمرکز‌دایی سیاسی چگونه صورت می‌پذیرد؟ (Rooger, 2000: 244).

محیط‌زیست‌گرایان استدلال می‌کنند تا آنجا که ممکن است باید جوامع را در جهت استفاده از منابع محلی به‌جای بهره‌گیری از منابع دور دست به لحاظ مکانی تشویق کنیم؛ چراکه چنین بهره‌گیری، باعث کاهش حمل‌ونقل و تجارت شده و تا حدی بسیار زیادی مشکلات زیست‌محیطی حاصل از آن را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، تأکید بر نزدیک‌تر کردن مناطق تولیدی و مصرفی نیز در همین راستا در اندیشه آنان توضیح داده می‌شود (Rooger, 2000: 245).

۲. محیط‌زیست و جامعه‌شناسی

از آنجا که مشکلات زیست‌محیطی در بنیان مشکلات اجتماعی هستند که ریشه در رفتار انسان اجتماعی و فرایندهای حاکم بر زندگی اجتماعی وی دارند، می‌توان گفت که دانش

جامعه‌شناسی نقش مهمی در تحلیل این مسائل و پاسخ به آنها دارد. از این‌رو، این اتفاق زمینه‌ساز شکل‌گیری دانشی شده که امروزه آن را به نام جامعه‌شناسی محیط‌زیست می‌شناسیم.

۲-۱. رویکرد کارکردگرا

در جامعه‌شناسی محیط‌زیست، این رویکرد، کارکردگرا است. از منظر کارکردگرایی، بررسی رابطه میان محیط‌زیست با جامعه پیش از هر چیز نیازمند روشن‌ساختن این موضوع است که محیط‌زیست از چه کارکردهایی برای جامعه انسانی برخوردار است. رویکرد کارکردگرا با مفهوم‌سازی محیط‌زیست به‌عنوان یک کارکرد، به آن به‌مثابه حیطه فعالیت اجتماعی یا یک نقش اجتماعی می‌نگرد که از کارکردهای حیاتی برای جامعه انسانی برخوردار است و باید به حفظ این کارکرد پرداخت. جامعه‌شناسی از این طریق محیط‌زیست را از یک مقوله صرفاً طبیعی خارج کرده و آن را به‌عنوان یک امر اجتماعی تعریف می‌کند. بنا به اعتقاد کارکردگرایان، محیط‌زیست از سه کارکرد برای جامعه انسانی برخوردار است (مهرآیین، ۱۳۹۳: ۳).

۲-۱-۱. بانک مواد اولیه

محیط‌زیست منابع لازم از قبیل آب، هوای تمیز، انرژی و ... برای زندگی اجتماعی انسان فراهم می‌آورد؛ بنابراین محیط‌زیست را می‌توان به‌عنوان بانک مواد اولیه یا ضروریات حیات مفهوم‌سازی کرد.

۲-۱-۲. چرخه بازیابی مواد زائد انسانی

محیط‌زیست به بازیافت مواد زائد یا محصولات زائد ناشی از حیات اجتماعی انسان می‌پردازد. در این صورت می‌توان محیط‌زیست را به‌مثابه چرخه بازیابی مواد زائد انسانی مفهوم‌سازی کرد.

۲-۱-۳. فضای زندگی

محیط‌زیست، محیط مناسب برای زندگی اجتماعی انسان و فعالیت‌های اجتماعی متفاوت او همانند کارکردن، فکرکردن، بازی کردن، سفرکردن، تشکیل خانواده و ... را فراهم می‌آورد؛ بنابراین می‌توان محیط‌زیست را به‌مثابه فضای زندگی انسان مفهوم‌سازی کرد.

کارکردگرایان پس از مفهوم‌سازی از کارکردهای محیط‌زیست، به این پرسش می‌پردازند که چگونه این کارکردها مختل شده و جامعه انسانی با مشکلی به نام مشکل محیط‌زیست روبه‌رو می‌شود. آنها بر دو نکته تأکید می‌کنند: ۱. وقتی جامعه انسانی در استفاده از کارکردها و توانایی‌های محیط‌زیست افراط می‌کند، ما با مشکل محیط‌زیست روبه‌رو می‌شویم ۲. نه‌تنها استفاده زیاد از این توانایی‌ها، محیط‌زیست را دچار مشکل می‌کند بلکه استفاده از هر یک از

این توانایی‌ها نیز انجام دو کارکرد دیگر را دچار مشکل می‌سازد؛ بنابراین کارکردگرایان از یک‌سو ریشه مشکلات محیط‌زیست را در رفتار مصرفی و نادرست انسان با محیط‌زیست جستجو می‌کنند و از سوی دیگر معتقدند مشکلات محیط‌زیست ریشه در تناقضات ناشی از اجرای این سه کارکرد متفاوت دارد.

رویکرد کارکردگرا در پاسخ به این مشکلات بر دو راه‌حل تأکید می‌کند؛ نخست فراهم‌آوردن و ایجاد مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌ها که وظیفه بررسی اختلالات ایجادشده در کارکردهای محیط‌زیست و ارائه راه‌حل برای آنها را برعهده دارند و دوم دعوت مردم به مشارکت مدنی در دفاع از محیط‌زیست که خود نیازمند تغییر در نگرش‌های فرهنگی جامعه به محیط‌زیست و آموزش دوباره مردم دارد. این دو نکته زمینه‌ساز شکل‌گیری مفهومی جدید در حوزه رابطه میان جامعه با محیط‌زیست شده که عنوان توسعه پایدار را بر خود دارد. توسعه پایدار راه‌حل نهایی کارکردگرایان برای حفظ محیط‌زیست در عین تداوم فرایند توسعه جامعه انسانی است (مهرآیین، ۱۳۹۳: ۳).

۲-۲. مارکسیسم

نگاه مارکسیسم به محیط‌زیست و کارکردهای آن با دیدگاه‌های قبلی متفاوت است. آنها به طرح این پرسش می‌پردازند که چه گروه‌ها و بخش‌هایی از جامعه به استفاده افراطی از محیط‌زیست می‌پردازند و خطرات محیط‌زیست متوجه چه گروه‌ها یا افرادی از جامعه می‌شود؟

۲-۲-۱. بهره‌وری گروه‌های انتفاعی اقتصادی از منافع محیط‌زیست

در پاسخ به این پرسش‌ها، رویکرد مارکسیستی با تقسیم جامعه به گروه‌های برنده و بازنده، معتقد است که سود استفاده بی‌رویه از محیط‌زیست به گروه‌های دارای منافع اقتصادی در جامعه تعلق می‌گیرد و زیان آن به گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه از قبیل فقرا، کودکان، زنان، سالمندان، اقلیت‌های قومی، معلولان، گروه‌های مهاجر و حاشیه‌نشین باز می‌گردد. از این‌رو، مارکسیسم در عین پذیرش کارکردهای محیط‌زیست برای جامعه انسانی، از محیط‌زیست به‌عنوان یکی از میدان‌های منازعه اجتماعی یاد می‌کند که در آن گروه‌های متفاوت جامعه با یکدیگر درگیر می‌باشند. در نگاهی دیگر، رویکرد مارکسیستی مشکلات محیط‌زیست را به منازعات کلان سیاسی-اقتصادی در جهان مرتبط می‌سازد و به طرح این ادعا می‌پردازد که مشکلات زیست‌محیطی جهانی ریشه در استثمار کشورهای ضعیف توسط قدرت‌های بزرگ جهانی دارد که جهان را دچار مشکلات این‌چنینی در استفاده از منابع طبیعی خودساخته‌اند (مهرآیین، ۱۳۹۳: ۴).

۲-۳. رویکرد وبری

در رویکرد وبری بر دو نکته و کارکرد در برخورد جامعه با محیط‌زیست تأکید می‌شود:

۲-۳-۱. بهره‌برداری از تمام طبیعت

نخست آنکه، بنا به نظریه وبر درخصوص افسون‌زدایی از جهان، چنین گفته می‌شود که ما دیگر به محیط‌زیست به‌عنوان منبع الهام برای زندگی خود نمی‌نگریم و بیش از آنکه با محیط‌زیست و همراه با آن زندگی کنیم، در محیط‌زیست زندگی می‌کنیم و به نظم و قواعد حاکم بر محیط‌زیست بی‌اعتنا هستیم و به آن به‌عنوان یک موجود زنده در کنار انسان نگاه نمی‌کنیم. اگر بخواهیم از ادبیات گئورک زیمل^۹ برای بیان این نکته استفاده کنیم می‌توانیم بگوییم که انسان امروزی قادر نیست به همه محرکات اطرافش پاسخ دهد، به دلیل آنکه تعداد آنها زیاد است، رنگ، بو، صدا، چهره‌های بیگانه، شلوغی، ترافیک و غیره. پس اگر انسان بخواهد به همه آنها پاسخ دهد، انرژی روانی زیادی را صرف می‌کند. در نتیجه حالتی در فرد به‌نام دلزدگی ایجاد شده و گسترش می‌یابد که در آن، فرد بی‌احساس و بی‌اعتنا می‌شود. امروزه در برخورد با محیط‌زیست نیز ما دچار همین نگرش دل‌زده هستیم و به آن همچون موجود شکارشده‌ای می‌نگریم که باید تمامی بخش‌های آن را برای زنده نگه‌داشتن خود مصرف کنیم.

۲-۳-۲. کارکرد متناقض محیط‌زیست در اجرای هم‌زمان اشکال اقتدار

از سوی دیگر، بنا بر رویکرد وبری، یکی از مشکلات حیات اجتماعی انسان وجود اختلال در حوزه‌های متفاوت حیات اجتماعی از منظر اختلاف در میان اشکال متفاوت اقتدار است. وبر معتقد بود در جوامع انسانی با سه شیوه اقتدار کاریزماتیک، سنتی و مدرن روبه‌رو هستیم که اگر هر سه آنها در یک جامعه به‌طور هم‌زمان عمل کنند، اختلاف میان این سه الگوی اقتدار باعث خواهد شد آن جامعه به هرز خواهد رفت. در برخورد با محیط‌زیست نیز اختلاف میان این سه الگوی اقتدار، زمینه‌ساز توقع انجام کارکردهای متناقض از آن شده و حل مشکلات آن را دچار مسئله گذر زمان می‌سازد (مهرآیین، ۱۳۹۳: ۴).

۲-۴. رویکرد جنبش‌های نوین اجتماعی

در دو دهه گذشته، با رویکرد دیگری در علوم اجتماعی با عنوان رویکرد جنبش‌های نوین اجتماعی روبه‌رو هستیم که هدف خود از مبارزه با نظم سیاسی-اجتماعی موجود را، نه تغییر

قدرت و سرنگونی نظام حاکم، بلکه ایجاد تغییر در نگرش‌ها و رویکردها به موضوعات متفاوت اجتماعی می‌داند.

۲-۴-۱. وابستگی کارکرد محیط‌زیست به گفتمان‌های مسلط

بنابراین رویکرد جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از بینش‌ها، گفتمان‌ها، اندیشه‌ها، نظام‌های معنایی و دنیا‌های سخن نیست که ما مبتنی بر آنها به فهم از خود و جهان دست می‌یابیم و به کنش می‌پردازیم و نظم اجتماعی را شکل می‌دهیم. از این‌رو، اگر ما در زندگی اجتماعی خود با مشکلات متعدد از قبیل مشکلات محیط‌زیست روبه‌رو هستیم، این مشکلات ریشه در گفتمان‌ها، بینش‌ها و اندیشه‌های نادرستی دارند که ما آنها را بر خود حاکم ساخته‌ایم و به جهان از منظر آنها می‌نگریم.

بنابراین ایجاد تغییر در جهان و حل مشکلات موجود، نیازمند تغییر در بینش‌ها و گفتمان‌های ما درباره جهان است. برای تغییر در حوزه محیط‌زیست و حل مشکلات آن باید بینش خود نسبت به محیط‌زیست را تغییر دهیم و با محیط‌زیست به‌عنوان یک موجود برابر برخورد کنیم. این رویکرد منجر به خلق جنبش‌هایی از قبیل جنبش سبز در حوزه عمل و طرح نظریه توسعه پایدار به‌عنوان یک نظریه بنیادین در برخورد جامعه با محیط‌زیست شده است. در کنار این رویکردها می‌توان از رویکردهای دیگری همچون رویکرد/ولریش بک درباره جامعه خطر، رویکرد گیدنز در خصوص اهمیت مکان در جامعه‌شناسی متأخر سخن گفت که هر یک از منطری خاص به بررسی تعاملات میان جامعه با محیط‌زیست، مکان و فضا می‌پردازند. اگرچه همه آنها درنهایت درگیر با همان سه کارکرد بنیادین محیط‌زیست و تناقضات عملکردی آنها هستند که کارکردگرایان در آغاز مطرح ساختند (مهرآیین، ۱۳۹۳: ۴).

۳. محیط‌زیست و سیاست

علم سیاست به علت فراوانی رویکردها و دیدگاه‌هایی که در آن بارگذاری شده، به محیط‌زیست و کارکردهایش جنبه‌های گوناگون و تا حدی متضاد بخشیده است. بدین سبب در این مقاله ابتدا به رویکردهایی می‌پردازیم که به‌عنوان جریان‌های اصلی علم سیاست شناخته شده‌اند؛ یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم، سپس به مکاتب دیگر و کارکرد محیط‌زیست در آنها اشاراتی می‌کنیم.

البته همان‌طور که در پیش گفته شد، امروزه محیط‌زیست جنبه جهانی پیدا کرده است؛ از این‌رو در سیاست نیز آن را بیشتر می‌توان در جستارهای سیاست بین‌الملل پیگیری کرد.

در چارچوب روابط بین‌الملل، بوم‌شناسی به رابطه میان انسان‌ها و محیط فیزیکی و بیولوژیک آنها اشاره دارد. اگرچه بحث طبیعت و روابط با آن از مدت‌ها پیش مطرح بوده است، ولی مسائل زیست‌محیطی به‌صورت بخش جدایی‌ناپذیر نقد مدرنیته درآمد که طی آن ضمن

هشدار در مورد بروز بحران‌های زیست‌محیطی، به حد و حدود سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دولت‌سالاری، دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و خود علم می‌پرداخت. در عمل اما، برای زمان طولانی به واسطه حاکم‌بودن دیدگاه‌های خاص بر مطالعه سیاست بین‌الملل، در بسیاری از موارد به بررسی مقولات و مفاهیم سیاست بین‌الملل از زوایای بوم‌شناختی اهمیت چندانی داده نمی‌شد (Sprout, 1971: 153).

به این ترتیب سیاست در رابطه با محیط‌زیست دارای گفتمان‌های بسیار متفاوتی است و در هر گفتمان کارکردهای متفاوت برای این مقوله در نظر گرفته شده است؛ اما شاید، البته به شکلی متضاد در هر گفتمان مربوط به این عرصه، مفاهیمی چون امنیت، عدالت، همکاری، تعارض، صلح و توسعه را با تکیه بر سیاست بین‌الملل بیشتر از هر مورد دیگری برای کارکردهای محیط‌زیست در این رشته بتوان رصد کرد که در زیر به آنها توجه می‌شود.

۳-۱. واقع‌گرایی

جنبه‌های کلیدی واقع‌گرایی که ممکن است نقش بوم‌شناسی آن را تا اندازه‌ای روشن کند، عبارت است از: موضوعات هستی‌شناسانه تعارض و تجاوز، جنبه‌های سلسله‌مراتبی، تأکید بر یکنواختی و همگنی، دیدگاه‌های سیاست بین‌الملل و سرانجام جنبه‌های معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه به آن در روابط بین‌الملل.

۳-۱-۱. محیط‌زیست کارکرد استراتژی و تضمینی برای بقای دولت‌ها

از منظر واقع‌گرایی، دولت‌ها به‌عنوان بازیگرانی منطقی برای بقا خود ذاتاً به دنبال قدرت هستند. تأکید واقع‌گرایی بر ترس ناشی از تهدیدات خارجی، امکان دارد توانایی آن را برای ارزیابی و درک تهدیدات از درون و از فرایندهای فراملی، مانند زوال محیط‌زیست با روندهای بلندمدت‌تری، مانند افزایش گرمایش زمین محدود سازد. برخلاف دیدگاه لیبرال و انتقادی، این رویکرد بر هدف‌های آزادی و پیشرفت فرد تکیه نمی‌کند. در آغاز هزاره سوم، هنگامی که مسائل زیست‌محیطی را در چارچوب توسعه پایدار قرار می‌دهیم، اساس آن عنایت به کرامت، رفاه و پیشرفت انسانی است و در واقع انسان به‌عنوان هدف؛ نه وسیله مطرح است. اگرچه هنوز ثروت مادی مطرح است، ولی اینکه این ثروت چگونه حاصل می‌شود و آیا پایدار است یا اینکه باعث وارد کردن خسارت به محیط‌زیست در جاهای دیگر می‌شود، حائز اهمیت است (قوام، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

مفروضات رویکرد واقع‌گرایی، کارکردهای محیط‌زیست را منوط به ارزش ذاتی آن نمی‌داند، بلکه تأکید بیشتر بر اهمیت استراتژی منابع طبیعی و انسانی است یا به عبارتی همان ارزش ابزاری که در فلسفه بدان‌ها اشاره می‌شود و بر مبنای امر امنیت که امروزه در حیطه

محیط‌زیست می‌توانیم بگوییم مسئله کمیابی آب، آلاینده‌ها، بیماری‌های مهلک و غیره که در زمره مشکلات امنیتی به حساب می‌آیند، فقط بر نیروی نظامی متکی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان به‌وسیله آن، این گونه از امنیت را فراهم کرد. از سوی دیگر از آنجا که این رویکرد بر حفظ وضع موجود تأکید دارد و برهم‌زدن آن سبب تعارض می‌شود، در چارچوب مفهوم محیط‌زیست هم این اعتقاد خود را نشان می‌دهد که عمدتاً کمیابی سبب تعارض می‌شود و تنها بازیگران دولتی می‌توانند آن را حل کنند و البته شاید با تکیه بر نظامی‌گری و جریان سلسله‌مراتبی به آن خاتمه دهند و درنهایت رقبا باید تا آن حد برای جنگ آماده باشند که بتوانند از آن اجتناب کنند. مجموعه این وضعیت‌ها نشان می‌دهد که در عصر پیچیدگی فناوری و مسائل فراملی، راه‌حل‌های واقع‌گرایی نسبت به مسئله امنیت نمی‌تواند کارساز و ارضاکنده باشد (Deudney, 1995: 123).

۳-۲. لیبرالیسم و کارکرد فایده‌گرایانه محیط‌زیست

درخصوص دیدگاه لیبرالیسم و مسائل زیست‌محیطی باید خاطر نشان سازیم که اکثر نظریه‌پردازان زیست‌محیطی در مورد جهان‌بینی عام‌گرایانه لیبرالیسم بحث‌های زیادی دارند. این جهان‌بینی با تأکید بر روی فرد، به دنبال صدور اصل خوشی از طریق ایدئولوژی بازار آزاد به اقصی نقاط جهان است. اگر قرار است محیط‌زیست در شکل متنوع آن باقی بماند آنگاه باید به لیبرالیسم به‌عنوان برقرارکننده تساوی و برابری فرهنگی جهانی، با دیده شک و تردید نگریست. در اینکه دیدگاه‌های لیبرال، تأکید بر آزادی فردی، جنبش‌ها، حق مالکیت و سرانجام خود اندیشه است، شکی نیست؛ ولی هنگامی که آزادی اندیشه کورکورانه معادل آزادی کارآفرینی شود، آنگاه طبیعت احتمالاً دچار مشکل خواهد شد. به همین دلیل با نظریه‌های زیست‌محیطی افراطی در مورد تجارت آزاد به‌صورت انتقادی برخورد می‌کنند. اگرچه نظریه روابط بین‌الملل لیبرال درصدد ایجاد صلح میان دولت‌هاست با شرایط ذکر شده، اما صلح میان دولت‌ها لزوماً متوجه صلح فرد نیست. همچنین اتکا به متخصصان از طریق غیرسیاسی کردن مسائل، امکان دارد نقض آشکار دموکراسی باشد. اینکه بسیاری از مشترکات جوامع درخصوص مسائل جهانی از جمله مسائل محیط‌زیست مستلزم راه‌حل‌های چندجانبه است، در عمل ما را به دیدگاه‌های کارکردگرایان و کثرت‌گرایان نزدیک‌تر می‌کند (قوام، ۱۳۸۹: ۲۱۳)؛ همچنان که در علوم اجتماعی نیز این رویکرد را در این مقوله بیشتر ملاحظه کردیم.

۳-۲-۱. لیبرالیسم نهادگرا و رویکردهای پست‌پوزیتیویستی

اقتصاد جهانی لیبرال به‌طور نسبی به دسترسی آزاد منابع نیاز دارد که نتیجه آن بروز فاجعه‌های زیست‌محیطی در گذشته بوده است. در این شرایط نهادگرایی نئولیبرال می‌کوشد

تا در دسرهایی را که توسط فلسفه زیربنایی فایده‌گرایی به وجود آمده است را از بین ببرد. به‌طور کلی دیدگاه‌های پست‌پوزیتیویستی در روابط بین‌الملل سعی در ایجاد پیوند میان رشته‌های متنوع نظریه انتقادی دارند. البته پرسش اینجاست که آیا این کوشش‌ها در راستای اقناع طرفداران محیط‌زیست است؟ نظریه انتقادی می‌تواند به توسعه نظریه روابط بین‌الملل کمک فراوانی کند؛ هرچند در عمل تعاملات مستقیم اندکی میان تفکرات پایدار در مورد آثار زیست‌محیطی جامعه انسانی و توسعه نظام بین‌الملل وجود دارد (Merchant, 1992: 78).

در عصر جهانی‌شدن نمی‌توان رشته مطالعاتی را به‌طور مجزا و مستقل از سایر رشته‌ها مورد بررسی قرار داد؛ بنابراین در چارچوب یک مطالعه میان‌رشته‌ای می‌توان به یک تعادل و تا حدی یک نوع سنتز دست یافت و در نهایت می‌توان اشاره به این امر کرد که ورود دیدگاه‌های زیست‌محیطی در عرصه روابط بین‌الملل باعث تقویت آن شده است و طیفی از نظریات دولت، تعارض، همکاری، نابرابری، نهادها و غیره را مورد توجه قرار می‌دهد. درحالی‌که در دنیای پیشامدرن انسان‌ها به طبیعت احترام می‌گذاشتند یا از آن هراس داشتند و در عصر مدرنیته موضوع توانایی انسان بر تسخیر طبیعت مطرح شد؛ اینک در عصر جهانی‌شدن موضوع برخورد مناسب با آن مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۲-۱. محیط‌زیست در راستای همکاری‌های بین‌المللی

یکی از ابعاد جهانی‌شدن ایجاد رژیم‌های جهان‌گستری بوده است که برای توسعه فعالیت‌های قانونمند در نظام بین‌الملل به وجود آمده‌اند. اگرچه فعالیت‌های قانونمند بین‌المللی به قبل از قرن بیستم برمی‌گردد؛ ولی فقط در این سده است که رژیم‌ها را می‌توان به‌عنوان پدیده‌ای جهانی در نظر گرفت.

نظریه‌پردازان رژیم‌ها در اردوگاه لیبرال‌ها که به‌عنوان لیبرال‌های نهادگرا شناخته می‌شوند. نهادگرایان لیبرال معتقدند رژیم‌ها به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بر موانع موجود بر سر راه همکاری فائق آیند و رژیم‌ها ویژگی مهمی از جهانی‌شدن را بیان می‌کنند. آغاز سیاست تشنج‌زدایی، از دست‌رفتن جایگاه هژمونیک ایالات‌متحده و آگاهی روزافزون درباره مسائل زیست‌محیطی، توجه دانشمندان علوم اجتماعی را به‌ضرورت نظریه رژیم‌ها جلب کرده است (لیتل، ۱۳۸۵: ۷۸).

البته با توجه به دو موضوع جهانی‌شدن اقتصاد و بحران‌های زیست‌محیطی روزافزون، به نظر می‌رسد ساختار سازمان ملل در زمینه محیط‌زیست نیازمند تغییرات بنیادین است تا این سازمان بتواند به‌صورت مستقل، حفاظت از محیط‌زیست را در کنار توجه به توسعه در شمال و جنوب پیگیری کند. در اجلاس‌های زیست‌محیطی هرچند ایالات‌متحده و غرب در خیلی از

موارد به‌طور یک‌جانبه عمل کرده‌اند، ولی سازمان ملل هم با آنها همراه بوده است؛ زیرا ارکان حاکم بر این سازمان به‌گونه‌ای تکوین یافته است که هنجارها و معیارهای خاص کشورهای شمال را در موضوع محیط‌زیست تبلیغ کرده و از آن با ابزارهای حقوقی حمایت کند (میبدی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

۲-۲-۳. ایجاد صلح و امنیت پایدار و توجه به حقوق بشر با در نظر گرفتن اهمیت محیط‌زیست

شاید بتوان گفت موضوعات عمده جهان سیاست شامل امنیت بین‌الملل، اقتصاد جهانی و محیط‌زیست می‌باشند و آثار محیط‌زیست بر مسائل روابط بین‌الملل را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

۱. **مناقشات بین دولتی.** کمبود منابع که مناقشات بین‌المللی را نیز شامل می‌شود مانند کشمکش بر سر آب در خاورمیانه؛
۲. **منشأ مناقشات فرادولتی:** دیکسون^{۱۰} معتقد است کشورهایی که نگرانی‌های زیست‌محیطی را تجربه می‌کنند یا از هم‌پاشیده می‌شوند یا به حکومت‌های اقتدارگرا تبدیل می‌شوند که متمایل به حمله به کشورهای دیگر برای انحراف افکار عمومی از نگرانی‌های داخلی می‌باشند؛
۳. **همکاری‌های بین‌المللی:** همچنین مسائل زیست‌محیطی باعث همکاری‌های بین‌المللی دولت‌ها می‌شود؛ زیرا فرسایش زیست‌محیطی نوعی تهدید، هم برای دولت و هم برای بشریت است که موجب ایجاد رژیم‌ها به‌منظور حفاظت از مشترکات جهانی می‌شوند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

آنچه به امنیت و مطلب مورد بحث مربوط می‌شود، امنیت انسانی و در زیرمجموعه آن امنیت زیست‌محیطی است. بحران هویت ناشی از پناهندگی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی که دلیل عمده آن تخریب محیط‌زیست است، موجی از نگرانی‌ها را برای دستیابی به امنیت پایدار جهانی ایجاد کرده است. برای مقابله با تهدیدات جهانی و همچنین منازعات منطقه‌ای به‌منظور ایجاد صلح پایدار، نظریه‌پردازان انتقادی با تأکید بر این نوع از امنیت، تلاش دارند تا معناسازی جدیدی را برای موضوعات امنیتی ایجاد کنند. آنان درصددند تا تهدید مشترک جدید را برجسته کرده و زمینه همکاری متقابل را برای نیل به ایجاد امنیت فراگیر با مفهوم جدیدش فراهم سازند. در نگرش زیست‌محیطی، تهدید از تعارض منافع و اقدامات دولت‌ها و در ادامه بروز خشونت ریشه نمی‌گیرد، بلکه از اقدامات افراد یا گروه‌هایی نشئت می‌گیرد که در پاسخ به

تحولات زیست‌محیطی زیان‌بار، شرایطی را به وجود می‌آورند که یا به بروز خشونت می‌انجامد یا مشروعیت و وحدت دولت را از بین می‌برد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

بسیاری از نظریه‌پردازان مکتب انتقادی همانند دیکسون و کن‌بوث^{۱۱} به ضرورت‌های زیست‌محیطی برای مقابله با تهدیدات جهانی و همچنین منازعات منطقه‌ای اشاره کردند. همان‌گونه که موضوعات زیست‌محیطی در قالب نشانه‌های امنیت بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد باید آن را به‌عنوان نمادی از همکاری‌گرایی بین‌المللی، اجتماعی و انسانی نیز دانست. نظریه‌پردازان امنیت زیست‌محیطی که در قالب مکتب انتقادی فعالیت نمودند، اقدامات خود را در دو سطح سازمان‌دهی کرده‌اند. محیط‌زیست‌گرایی، برخی از پادفرهنگ‌ها را نیز تغذیه کرده است. منظور از پادفرهنگ، کوشش عمدی برای زندگی بر اساس هنجارهای متفاوت و تا حدی متناقض با هنجارهای مورد حمایت نهادهای جامعه و همچنین تعارض با این نهادها بر اساس اصول و عقاید بدیل است. این‌گونه پادفرهنگ‌ها دارای نشانه‌های عمیقی از همکاری‌های سازمان‌یافته اجتماعی در نقد فرهنگ سیاسی نهادهای مرسوم موجود است و از همین‌رو، بر اولویت احترام به طبیعت در مقابل تمامی نهادهای بشری تأکید می‌کنند (Homer, 1994: 39).

به‌این ترتیب نظریه‌پردازان مکتب انتقادی، جنبش‌های اجتماعی موجود در نظام سرمایه‌داری را به‌عنوان تلاش برای تبیین نیازهای جدید و بازسازی مخاطرات کارکردی گذشته در چارچوب عقلانیت زیست‌جهان^{۱۲} می‌دانند. آنان از این طریق توانستند فرهنگ‌های مخالف ارزش‌های موجود در سرمایه‌داری صنعتی را ارائه دهند. با اینکه این نهضت عمدتاً متکی به سازمان‌های مردمی است، اما کنش محیط‌زیستی بر مبنای آفریدن رویدادهای مورد علاقه رسانه‌ها عمل می‌کند. محیط‌زیست‌گرایان، با آفریدن رویدادهایی که توجه رسانه‌ها را جلب می‌کند، قادر خواهند بود تا به مخاطبانی بیش از اعضا و هواداران مستقیم خود دست یابند. در چنین روندی شاهد شکل‌گیری موج سیاسی جدیدی هستیم که مبتنی بر روندهای انتقادی نسبت به گسترش بیش‌ازحد تولید صنعتی بوده و به‌عنوان عامل تعیین‌کننده تعادل اقتصادی برای زیست‌سالم و پایدارتر تلقی می‌شود.

بنابراین جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی که توسط نظریه‌پردازان مکتب انتقادی مطرح شده را می‌توان به‌عنوان تفسیر ارزش‌ها و هنجارهای جدید برای ارتقای قابلیت‌های بازتولید جامعه دانست. هرگاه چنین روندی ایجاد شود، طبیعی است که سلوک اجتماعی

11. K.Both

12. Life Word Rationality

جدیدی در مقابله با تخریب شرایط محیطی ارائه شده که برخی آن را عامل اضطراب برای انسان می‌دانند.

بسیاری از انسان‌شناسان که بر مؤلفه‌هایی مانند همبستگی اجتماعی و انسجام کارکردی تأکید دارند را می‌توان در زمره افرادی دانست که به مکتب انتقادی مالی، نقد مخاطرات زیست‌محیطی اقتصاد سرمایه‌داری پیوسته‌اند. بر اساس این رویکرد، جابه‌جایی گسترده جمعیت در اثر فشار زیست‌محیطی باعث بروز منازعات مربوط به هویت گروهی،^{۱۳} به‌ویژه به شکل برخوردهای قومی خواهد شد. هم‌اکنون موضوعات زیست‌محیطی می‌تواند عامل ظهور قالب‌های هویتی باشد. افرادی همانند کوهن‌پارادایم معطوف به هویت را در قالب موضوعات حفظ صلح، موضوعات زیست‌محیطی حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهند. الگوهای عمل این گروه‌ها عموماً ماهیت غیررسمی و خودجوش خواهد داشت. این افراد بر این اعتقادند که وقتی تخریب محیط‌زیست، زندگی مردم را به مخاطره اندازد یا به کیفیت زندگی آنها لطمه‌ای جدی زند، مردم، منطقه خود را ترک می‌کنند و در نتیجه وارد محیط جدیدی می‌شوند که با نشانه‌ها و شاخص‌های آن بیگانه هستند. این امر نوع مشارکت آنان را تغییر خواهد داد و موج‌های جدید اجتماعی به‌گونه‌ای است که افراد را ناچار به مهاجرت و عبور از محیط اجتماعی خود می‌کند. در نتیجه پناهندگان زیست‌محیطی را می‌توان دغدغه جدید امنیت برای جامعه و نظام‌های سیاسی دانست (Suhrke, 1993: 41).

یکی دیگر از دلایل ظهور جنبش‌های اجتماعی در قالب مکتب انتقادی را می‌توان فقدان منابع اقتصادی در چارچوب نشانه‌های محیط‌زیست‌گرایی دانست. زمانی که منابع اقتصادی یک حوزه جغرافیایی در هر کشوری تخریب می‌شود، طبیعی است که چنین روندی می‌تواند بر تخلیه منابع اقتصادی کشورها تأثیر بگذارد. آلن تورن^{۱۴} در زمره نظریه‌پردازانی است که بر نقش آگاهی کنشگر تأکید داشته است. وی به همراه ایرمن بر ضرورت گذار از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی تأکید داشته و در این ارتباط جنبش‌های اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. جنبش‌های محیط‌زیست در زمره جنبش‌های اجتماعی مترقی محسوب می‌شوند؛ بنابراین، در تحلیل نهایی، مقصود از مدیریت کره زمین، کنترل درگیری‌ها است، اما در چارچوب توسعه-محیط‌زیست، احتمالاً چند مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد که ریشه در فشارهای مهاجرت، درگیری زیست‌محیطی و خشونت ضد نخبگان دارد.

تورن و/یرمن بر این اعتقادند که در جنبش‌های اجتماعی مدرن نشانه‌های خشونت کاهش می‌یابد. واکنش‌های انجام‌شده، در قالب هویت و بر اساس مخالفت با فضای موجود انجام می‌گیرد، اما هدف آن را باید معناسازی و هویت تفسیری جدیدی دانست که طی دوران تحرک اجتماعی حاصل می‌شود. منابع اقتصادی موجود، در چنین شرایطی دچار تخریب می‌شود و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خود را نیز به‌جا خواهد گذاشت؛ اما این امر به‌منزله نابودی محسوب نمی‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

در رویکرد واقع‌گرایی، محیط‌زیست را فقط در گرو بازیگران دولتی دانسته‌اند و در رویکرد لیبرالیسم با وجود برابری‌های بیان‌شده برای همگان، هنوز مفهوم هزینه-فایده در آن نهفته است و دولت-ملت‌ها بازیگران اصلی هستند که در بسیاری از موارد بنا بر فایده‌ای که برای هر کدام در نظر گرفته می‌شود، راه‌حل‌های جهانی و دغدغه‌های مسائل جهانی که در چارچوب نظام جهانی درآمده‌اند، در دستور کار آنها قرار نمی‌گیرد. اما با ورود به دوره پسمادرن و اهمیت یافتن جهان در قالب یک نظام، چاره‌اندیشی‌های اخلاقی بسیار جلوه‌گر هستند که آن را در ایجاد مفاهیمی همچون توسعه و صلح پایدار در رویکرد زیست‌محیطی این اندیشه یاری کرده‌اند؛ چرا که پیش از هر اقدامی در جهت پیشرفت، ما نیازمند به مکانی برای رسیدن به اهدافمان هستیم و آن مکان جایی جز زمین نیست.

۴. محیط‌زیست و انسان‌شناسی

گفتمان انسان‌شناسی و محیط‌زیست چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

۴-۱. محیط‌زیست پدیده‌ای فرهنگی

در این راستا دو موضوع را باید در نظر گرفت؛ نخست آنکه در برخورد با مسائل زیست‌محیطی، دانش انسان‌شناسان درباره تنوع فرهنگ انسانی مهم است. باید انسان‌شناسی را به‌مثابه بوم‌شناسی انسانی دانست و از یافته‌های آنان به همان روشی که از یافته‌های بوم‌شناسان دیگر استفاده می‌شود، بهره برد. دوم آنکه ممکن است انسان‌شناسان از رویکرد ویژه خود برای بررسی محافظت از محیط‌زیست به‌مثابه یک پدیده فرهنگی استفاده کنند که این امر به رشد اندیشه محیط‌زیستی می‌انجامد (Milton, 1996: 122).

۴-۲. محیط‌زیست وسیله‌ای برای تعامل انسان‌ها با آن یا ابزاری برای تطابق

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که فرهنگ سازوکار بوم‌شناختی است. بسیاری از انسان‌شناسان معتقدند که فرهنگ وسیله‌ای است که از آن طریق انسان‌ها با محیط‌زیست خود وارد تعامل می‌شوند؛ این فرهنگ برای بقا امری ضروری است؛ زیرا بدون آن، انسان‌ها قادر نخواهند بود تا از محیط خود هر آنچه را که برای سلامت فیزیکی و اجتماعیشان ضروری است،

به دست آورند. البته چنین دیدگاهی به‌طور جهانی پذیرفته شده نیست؛ اما به‌رروری این تفکر در اندیشه انسان‌شناسی بوده است. دوم آنکه برخی از انسان‌شناسان بر این باورند که فرهنگ وسیله‌ای است که از آن طریق نه‌تنها انسان‌ها با محیط‌زیستشان وارد تعامل می‌شوند، بلکه با آن تطابق هم می‌یابند. تفاوت میان این دیدگاه‌ها در درجه قدرتی است که محیط‌زیست در رشد جامعه انسانی اعمال می‌کند. درحالی‌که مورد نخست با محیط‌زیست تنها به‌مثابه منبع بقای انسانی روبه‌رو می‌شود، دومی با ایجاد شرایطی برای رشد جامعه انسانی، به آن شکل می‌بخشد. برخی از انسان‌شناسان، محیط‌زیست را به‌عنوان نخستین حرکت‌دهنده^{۱۵} در تکامل فرهنگی بشری دانسته‌اند. هیچ‌یک از این انگاره‌ها نامتجانس با شیوه‌های گوناگون مفهوم‌سازی فرهنگ نیستند. یک فرهنگ ممکن است به‌مثابه شیوه کلی زندگی یا روش تفکر پیرامون فهم از جهان یا به‌مثابه فرایندی که از آن طریق مردم با زیست محیطشان وارد تعامل شده یا تطابق می‌یابند، درک شود. انسان‌شناسی بوم‌شناختی،^{۱۶} که تمرکز مشخص و اصلی آن بر ارتباط میان بشر و محیط‌زیست او استوار است، داستانی طولانی دارد که تا حدی موازی، اما تا اندازه‌ای هم جدا از جریان نظری اصلی یادشده است. نکته مهمی که باید به آن اشاره شود این است که اگر فرهنگ به‌مثابه سازوکاری است که از طریق آن انسان‌ها با محیط‌زیستشان وارد تعامل می‌شوند، بنابراین این انگاره به ذهن متبادر می‌شود که بررسی خود فرهنگ (و فرهنگ‌ها) - درواقع کل انسان‌شناسی و فرهنگ - همان مطالعه بوم‌شناسی انسانی است. این امر تا اندازه‌ای توان انسان‌شناسی را در رابطه با گفتمان محیط‌زیستی روشن‌تر می‌سازد؛ چرا که مسائل زیست‌محیطی، معمولاً به‌صورت مسائل بوم‌شناختی یا شیوه اندرکنش سازواره‌ها با محیطشان تعریف می‌شوند. همچنین فعالیت‌های انسانی، مهم‌ترین نماینده تغییرات زیست‌محیطی هستند. رشته‌ای که ادعای بررسی بوم‌شناسی انسانی را داشته باشد، باید در بررسی مسائل زیست‌محیطی نیز نقش محوری و مرکزی ایفا کند (Milton, 1996: 123).

۳-۴. محیط‌زیست‌گرایی در انسان‌شناسی، مدافع تغییرات اجتماعی است

شیوه دیگری که از آن طریق انسان‌شناسی با گفتمان محیط‌زیستی پیوند می‌خورد، تحلیل حفاظت از محیط‌زیست است. در بسیاری از جوامع، حافظان محیط‌زیست^{۱۷} مدافعان فرهنگ و تغییرات اجتماعی هستند. آنها از مردم می‌خواهند که در رابطه با محیط‌زیست شیوه‌های درک، ارزش‌ها و کاربری خود را تغییر دهند. البته موفقیت آنها به این بستگی دارد که تا چه میزان در

15. Prime Mover

16. Ecological Anthropology

17. Environmentalists

قانع کردن دیگران از صحت تفسیرشان و اهمیت و ضرورت موضوع مورد بررسی موفق بوده‌اند. حفاظت از محیط‌زیست، نظریه‌پردازان خود را یافته و از دقت نظر آنها بهره‌مند است. گسترش دورنمای انسان‌شناختی پیرامون حفاظت از محیط‌زیست و معرفی آن به‌منظور تحلیل به‌مثابه یک پدیده فرهنگی، نیازمند تغییر برخی از مفاهیم آن است. در کاربرد روزمره، واژه حفاظت از محیط‌زیست به دغدغه نگهداری از محیط‌زیست، به‌ویژه از فعالیت‌های زیان‌بار بشر اطلاق می‌شود. حفاظت از محیط‌زیست ویژگی جامعه‌ای است که نام جامعه صنعتی^{۱۸} را بر آن می‌گذارند. از آنجایی که این بحث به‌نسبت جدید و پدیده‌ای رو به رشد است، تحلیل‌گران نام جنبش اجتماعی^{۱۹} بر آن می‌گذارند و به سبب اینکه حفاظت از محیط‌زیست تبدیل به جزئی مهم و متمایز در گفتمان سیاسی شده، آن را یک ایدئولوژی هم می‌شمارند. طرفداران محیط‌زیست مدام به برخی از جوامع غیرصنعتی به‌عنوان الگویی برای جامعه پایدار یا نگهدار اشاره می‌کنند (Milton, 1996: 124)

۵. روانشناسی و محیط‌زیست

در بحث کارکردهای محیط‌زیست در روانشناسی بیش از هر امری نیاز به یک دانش نظری است تا بتوان استدلال‌ورزی‌های این علم را بیشتر درک کرد.

۵-۱. رفتار محیطی برای رفع نیازهای اساسی

انسان برای برطرف کردن نیازهای اساسی خود به ارتباط محیطی که نتیجه آن رفتار محیطی است، نیازمند است. به همین دلیل، در طول زندگی خود با دو تصمیم اساسی «چگونگی برقراری ارتباط با دیگران و محیط‌زیست» مواجه است؛ به‌گونه‌ای که روابط وی با دیگران دیر یا زود بر محیط‌زیست او تأثیر می‌گذارد و در پی آن، تغییر و دگرگونی در محیط‌زیست و درنهایت رفتار مطلوب محیطی یا معضلات محیطی ایجاد می‌شود (کیال و کیال، ۱۳۸۴: ۲۵).

در زمینه رفتارهای مراقبت از محیط طبیعی، الگوهای نظری مختلفی وجود دارد. هر یک از این الگوها ترکیب مختلفی از عناصر و مؤلفه‌ها مانند نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارها را در تبیین رفتارهای نوع‌دوستانه محیط طبیعی مؤثر دانسته‌اند. نظریه کنش منطقی معتقد است که دو متغیر نگرش‌ها و هنجارهای ذهنی تعیین‌کننده رفتار مراقبت محیطی است. نگرش نسبت به یک رفتار، ارزیابی شخص از رفتار معینی است. این نگرش‌ها به‌وسیله باور شخص درباره پیامدهای ناشی از اجرای یک رفتار و پاسخ هیجانی و عاطفی فرد نسبت به این پیامدها تعیین

18. Industrial

19. Social Movement

می‌شوند. این نظریه معتقد است که تصمیم شخص برای انجام رفتارهای نوع‌دوستانه محیطی در حالتی افزایش می‌یابد که نگرش او نسبت به رفتار مطلوب باشد. در این نظریه، هنجارها، مؤلفه‌ای اجتماعی و درواقع فشار اجتماعی تصویری و ادراکی فرد برای انجام یا ترک رفتار هستند. این الگوی نظری فرض می‌کند که اگر هنجارهای ذهنی نسبت به رفتار نوع‌دوستانه محیطی مطلوب باشند، قصد و تصمیم شخص برای اجرای رفتار افزایش می‌یابد (Cordano et al, 2010: 17).

الگوی برانگیختگی هنجار شوارتز^{۲۰} (۱۹۹۴) الگوی نظری دیگری برای تبیین رفتارهای نوع‌دوستانه محیطی است. در این الگو سه عامل پیشاینده؛ یعنی آگاهی از پیامدها، احساس مسئولیت شخصی و هنجارهای شخصی در رفتار مراقبت محیطی مؤثرند. این الگو را از آن جهت برانگیختگی هنجار می‌نامند که آگاهی از پیامدهای آسیب‌زای بالقوه و احساس مسئولیت شخصی موجب فعال‌شدن هنجارهای شخصی فرد می‌شود و آنها نیز موجب رفتار می‌شوند. نظریه هنجارها- باورها- ارزش‌ها نیز معتقد است که رفتار نوع‌دوستانه محیطی از طریق فعال‌شدن هنجارهای کمک‌رخ می‌دهد. این نرم‌ها یا هنجارها از سه عامل ارزش‌های شخصی، احساس تهدید نسبت به ارزش‌ها و باور فرد مبنی بر توانایی خود برای کاهش این تهدیدها ناشی می‌شوند. تفاوت این الگو با الگوی برانگیختگی هنجار در این است که الگوی برانگیختگی هنجار، تنها بر ارزش‌های نوع‌دوستانه تأکید می‌کند، درحالی‌که نظریه هنجارها- باورها- ارزش‌ها، سایر ارزش‌ها را نیز در برمی‌گیرد و همچنین در این نظریه باورهای مرتبط فرد به‌طور مستقیم ارزیابی‌کننده هستند (Stern et al, 1995: 162).

برخی از پژوهشگران روانشناسی در تحقیقات خود این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا درک افراد از اتکای متقابلشان با محیط طبیعی، رفتار محیطی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ این پژوهشگران از دیدگاه نظری، اتکای مقیاسی را برای سنجش تعهد به محیط طبیعی متقابل ارائه می‌دهند. مطالعه آنها نشان می‌دهد که سطح بالای تعهد به طبیعت، رفتارهای مثبت به نفع طبیعت را باعث می‌شود؛ یعنی هرچه تعهد افراد نسبت به طبیعت بیشتر بود، رفتارهای مثبتی نسبت به طبیعت داشتند. نتیجه‌ای که از این تحقیقات به دست آمد، این بود که تعهد نسبت به طبیعت، چارچوب نظری جدیدی است که شیوه رفتار محیطی افراد را پیش‌بینی می‌کند. با وجود پژوهش‌های مختلف، هنوز این مسئله روشن نیست که چه عواملی سبب می‌شود فرد رفتار جامعه‌پسندانه حفظ و مراقبت از محیط‌زیست را انجام دهد (Perkinz, 2010: 79).

برای چندین دهه، دانشمندان علوم اجتماعی انگیزه افراد برای درگیر شدن در رفتارهای نوع‌دوستانه محیطی را بررسی کرده‌اند. در رویکرد روانشناسی محیطی برای ارتقای رفتارهای مراقبت از محیط، بر ارتباط انسان با طبیعت؛ یعنی تمایلات عاطفی، عشق ذاتی و درونی تأکید می‌شود. ارتباط و پیوستگی با طبیعت، عبارت از این است که افراد تا چه اندازه خودشان را جزئی از طبیعت می‌دانند. متأسفانه بیشتر انسان‌ها تمایل دارند جهان را بر اساس یک خود کامل و یک دیگری بنگرند و بر این اساس، جهان را به بخش‌های مجزا تجزیه می‌کنند. در این حالت خود در اینجا و نزدیک و همه‌چیز و دیگری در خارج و دورتر قرار دارند. تجزیه و تحلیل‌های این‌چنینی این تصور را تقویت می‌کند که جهان طبیعی به‌سادگی یک سیستم مکانیکی است که انسان‌ها می‌توانند از آن بهره‌برداری یا آن را تخریب کنند. درحالی‌که محققان وابستگی درونی، تمام حیات را مورد تأکید قرار می‌دهند و بر نقش بشر به‌عنوان بخشی از اکوسیستم زمین و طبیعت غیرسلسله‌مراتبی که در آن تمام اجزا، یکدیگر را متأثر می‌سازند، تأکید می‌کنند (Schultz, 2000: 392).

به‌زعم ویلسون^{۲۱} (۱۹۹۳) انسان‌ها برای تعلق و ارتباط، به سایر موجودات زنده نیاز درونی دارند. بر اساس این نظریه، انسان‌ها به‌صورت ناهشیار می‌کوشند با بقیه موجودات، بهترین تمایلات عاطفی را شکل دهند و این پایه و اساس انگیزه ما برای مراقبت و محافظت از محیط را فراهم می‌کند و شواهد عشق و علاقه انسان‌ها به موجودات زنده را می‌توان در رغبت و علاقه انسان به طبیعت، مناظر طبیعی، پرورش گیاهان در منزل و نگهداری حیوانات مشاهده کرد (Ulrich, 1993: 101).

۵-۲. محیط‌زیست و ایجاد مسئولیت اخلاقی

شولتز^{۲۲} (۲۰۰۰) نیز رابطه هیجانی ذاتی با طبیعت را به‌عنوان احترام به زندگی تعریف می‌کند و معتقد است این تجربه، احترام، یک نگرش مراقبت خلاق و عمیق را به وجود می‌آورد که نهایت کوشش انسانی و اساس همه نظام‌های اخلاقی است. این احترام انسان برای دنیای طبیعی موجب بروز هیجان، حیرت و شگفتی در رویارویی با پیچیدگی طبیعت می‌شود. بر اساس دیدگاه وی، این هیجان‌های پایدار همراه با ارزش قائل شدن بیشتر برای طبیعت، موجب احساس مسئولیت اخلاقی در برابر طبیعت می‌شود. بر اساس دیدگاه برخی از روانشناسان محیطی، مشکلات زیست‌محیطی هنگامی ایجاد شد که افراد خودشان را جدا و متمایز از دنیای پیرامونی خودشان در نظر گرفتند. آنها ریشه این مشکلات بشر را در احساس مدرن و جدید

21. Wilson

22. Schultz

انسان از خود دانستند. بنابراین مشکلات محیطی هنگامی آشکار شد که افراد احساس پیوستگی، ارتباط و همگامی با محیط طبیعی را نداشتند (Frantz, et al, 2005: 430).
 جودیت پلانت^{۲۳} نیز بر این باور است که جامعه غربی پیش از دوران صنعتی، از استعاره‌های ارگانیک مادر طبیعت و مادر زمین استفاده کرد تا خود، جامعه و طبیعت را شرح دهد. این استعاره‌ها به‌عنوان منبع قدرتمندی برای آنچه آنها وظیفه اخلاقی خود می‌دانستند تا از محیط‌زیست مراقبت و حمایت کنند، در نظر گرفته می‌شد؛ زیرا زمین به‌عنوان موجودی زنده شناخته می‌شد. انقلاب علمی روشنگری این استعاره‌های ارگانیک را با استعاره‌های مکانیک جایگزین کرد و جهان دیگر به‌عنوان یک ارگانیسم زنده شناخته نمی‌شد، بلکه به‌عنوان یک ماشین در نظر گرفته می‌شد و طبیعت منبعی برای استفاده بشری بود. در واقع، می‌توان گفت این مشکلات هنگامی بیشتر شد که انسان در مفهوم مدرن خود، خودش را به‌عنوان عضو ساده‌ای از محیط طبیعی گسترده ندانسته و نوعی حالت برتری نسبت به طبیعت را در خود احساس کرده است (Nisbet, 2009: 734).

۶. محیط‌زیست و فلسفه

۶-۱. کارکرد اخلاقی

در فلسفه و رابطه آن با محیط‌زیست، بیشتر از هر امری بر اخلاق تأکید می‌شود. با این سمت‌وسو شاخه‌ای ایجاد می‌شود به نام فلسفه اخلاق محیط‌زیست که فیلسوفان بسیاری در این باره سخن گفتند. از آنجایی که در این رشته تمرکز بر روی کارکرد محیط‌زیست از زاویه فلسفه اخلاق است، *دوارد ویلسون*^{۲۴} با طرح این پرسش که به چه دلیل انسان می‌باید به حفظ تنوع زیستی توجه داشته باشد، نشان می‌دهد که دلایل این کار همه از یک سنخ نیست. چیزها و فرایندهای طبیعی از راه‌های بسیاری برای ما اهمیت دارند و به همین ترتیب تغییرات حاصل در آنها و از جمله تغییراتی که ما خود به وجود می‌آوریم، نیز از راه‌های بسیار بر رفاه ما تأثیر خوب یا بد می‌گذارند. یکی از عرصه‌های طرفداران این عرصه، تنوع گونه‌های موجودات روی زمین (تنوع زیستی) است. انقراض گونه‌ها اگرچه فرایندی مستقل از فعالیت‌های انسانی است که طی هزاران سال در جریان بوده، اما فعالیت‌های انسان از جمله انهدام جنگل‌های پرباران این فرایند را سرعت بخشیده است. بسیاری از طرفداران محیط‌زیست عقیده دارند که افزایش انقراض گونه‌ها به راه‌های مختلف منافع انسان را تهدید می‌کند. در فلسفه دلایل زیادی برای حفظ تنوع زیستی، وجود دارد یک دلیل آن است که گونه‌های خاص حیوان و گیاه برای ما

23. Judith Plant

24. Edward Wilson

دارو، غذا و مواد خام فراهم می‌کنند و از بین رفتن تنوع زیستی، ما را از منبع این گونه چیزها قطعاً محروم خواهد کرد (بنسون، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

۱-۱-۶. طبیعت و کیفیات عاطفی آن، نتیجه برهم کنش بین گونه انسان‌ها و سایر گونه‌هاست همچنین پیش‌بینی اینکه کدام موجودات در نگهداری اکوسیستم‌ها که تعمیم حیات ما به آنها وابسته است اهمیت تعیین‌کننده دارند، غیرممکن است. اندیشمندان این عرصه نه عقیده دارند که تنها همین دلیل وجود دارد و نه فکر می‌کنند که تنها پذیرفتن اهمیت خدمات طبیعت برای به وجود آمدن اخلاق محیط‌زیست دیرپا کفایت می‌کند؛ چرا که با پذیرش آن، امکان این توهم به وجود آمده یا تقویت می‌شود که انسان می‌تواند برای این گونه خدمات جایگزینی بجوید تا آنجا که حتی محیط‌های زیست مصنوعی برای خود بسازد. حتی اگر چنین چیزی میسر می‌بود که برخی از فلاسفه امکان چنین محیط‌زیست ساختگی را نمی‌پذیرند، باز هم این فکر، اهمیت این واقعیت را که انسان هم‌دوش با سایر گونه‌های تکامل یافته و طبیعت ما و به خصوص کیفیات عاطفی آن تا حد بسیار و امدار، منشأ و تاریخ برهم کنش بین گونه ما و سایر گونه‌هاست، نادیده می‌گیرد (بنسون، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

۱-۲-۶. محیط‌زیست عاملی برای شناخت خویشتن

در فلسفه اخلاق زیست‌محیطی اذعان می‌شود که برای درک و شناخت از خود نیاز به تمامی تنوع جهان طبیعت داریم. جهانی که رمز منشأ ما در آن نهفته است؛ چرا که از گذشته تکاملی ما نیازهای عاطفی سر می‌کشد که تنها تماس ما با جهان طبیعت آنها را سیراب می‌کند (ویلسون، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

۲-۶. کارکردهای ابزاری و ذاتی

تفاوت‌های موجود بین این دلایل را زمانی می‌توان به بهترین وجه دریافت که آنها را به صورت تفاوت‌هایی که فلاسفه معمولاً بین ارزش‌های ابزاری و غیر ابزاری قائل هستند، ببینیم. تمایز بین ارزش درونی و ارزش ابزاری در مباحث محیط‌زیست در فلسفه بسیار اهمیت دارد. ارزش ابزاری ارزشی است که به خاطر دیگر چیزهاست، اما ارزش درونی به ارزشی گفته می‌شود که فقط به خاطر خود آن چیز باشد؛ صرفنظر از اینکه می‌تواند برای هدف دیگری نیز مورد استفاده قرار گیرد یا خیر. حال اگر به ارزش درونی محیط‌زیست باور داشته باشیم، فارغ از نفع یا ضرر انسان‌ها، طبیعت یا محیط‌زیست ارزش درونی دارد و به همین دلیل است که ما حق تخریب یا سوءاستفاده از آن را نداریم. اما اگر به چنین ارزشی باور نداشته باشیم؛ تنها بدین دلیل تخریب محیط‌زیست ممنوع خواهد بود که زندگی انسان‌ها را به خطر می‌اندازد. اکثر دیدگاه‌های اخلاقی غربی انسان‌محور هستند، یعنی فقط برای انسان ارزش درونی قائل هستند و برای دیگر

موجودات نظیر حیوانات و گیاهان تنها ارزش ابزاری قائلند، یا ارزش درونی انسان را به میزان قابل توجهی بیشتر از ارزش درونی دیگر موجودات می‌دانند. برای مثال ارسطو معتقد است طبیعت همه چیز را برای استفاده انسان آماده کرده است. البته برخی از فیلسوفان تلاش می‌کنند تا استدلالی به نفع ارزش درونی محیط‌زیست بیابند، هرچند برخی دیگر موافق نیستند و معتقدند حتی با نگاه انسان‌محورانه نیز می‌توان با تخریب محیط‌زیست و بدرفتاری با حیوانات مخالفت کرد. مدافعان چنین دیدگاهی معتقدند همه وظایف ما در برابر محیط‌زیست از وظایف ما در قبال انسان‌ها قابل استنتاج است. از نظر آنان هدف اخلاق محیط‌زیست، زمینه‌ای اخلاقی برای سیاست‌های ما برای حفظ محیط‌زیست است و بنابراین چنین دیدگاهی برای اهداف عملی ما کافی است. به هر حال در این شاخه از فلسفه مانند دیگر شاخه‌ها، دیدگاه واحد و مورد پذیرش همه، نه ممکن است و نه مطلوب و با توجه به اینکه این شاخه‌ای نوپا است، اختلاف‌نظرها بیشتر است (ویلسون، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

با توجه به مطالعات محقق در این حوزه، به جز موارد بالا می‌توان اشاره کرد که در این رشته بسیاری بر این باورند که محیط‌زیست دارای کارکردهای دیگر همچون کارکرد شناختی نیز می‌باشد؛ چرا که، محیط زیست نه تنها منشأ شناخت علوم دیگر از جمله ریاضی و خود فلسفه است، بلکه منشأ خیر و برکت و رشد و نمو است و در مجموع با این دیدگاه، مخالفت خود را با تسلط بر محیط‌زیست اعلام می‌کنند.

فرجام

باوجود تلاش‌ها و تحقیقاتی که در دانشگاه‌های مختلف و سازمان‌های مربوطه در حیطه محیط‌زیست صورت گرفته است.

می‌توان گفت هنوز در این حوزه، پژوهش‌های متنی و روش‌مند دقیقی صورت نگرفته است و به محیط‌زیست بیشتر از منظر مسائل تخصصی پرداخته شده است؛ حال آنکه علوم انسانی که هم آگاه‌سازی می‌کنند و هم می‌توانند تبدیل به موقعیت‌هایی برای حل مسائل مربوطه شوند، هیچ‌گاه از این منظر مطالعه نشدند که تحت تأثیر کدام کارکردها و ساختارهای کلان اجتماعی تولید شده‌اند و خود به عنوان گفتمان فرهنگی، تولیدکننده چه کارکرد زیست‌محیطی هستند؟ از آنجایی که در بسیاری از دانشکده‌های علوم انسانی، محیط‌زیست جایگاه چندان مشخصی را به خود اختصاص نداده است، در بررسی مفاهیم کلی و موضوع اساسی این امر توافق نظری وجود ندارد؛ در صورتی که در دهه گذشته به دلیل بحران‌های محیط‌زیستی، گفتمان‌های مربوط به آن نیز، شدت و حدت ویژه‌ای به خود گرفته است. به همین دلیل در نقاط مختلف جهان بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در بحث محیط‌زیستی وارد شده و آن را تبدیل به یک

موضوع میان‌رشته‌ای کرده‌اند. با این وجود، تأثیر علوم انسانی بر سیاستمداران و فعالان زیست‌محیطی با کندی و آهستگی همراه بوده است.

پرسمان اساسی در این حوزه، معطوف به شناخت و پژوهش مبتنی بر روش‌هایی است که انسان از طریق آن محیط‌زیست پیرامونش را درک می‌کند و با آن وارد کنش متقابل می‌شود. بنابراین در این مقاله سعی بر آن شد تا محیط‌زیست در برخی از این علوم بررسی و با بهره‌گیری از نظریه وداک به چارچوب آن قوت بخشیده شود؛ چرا که در پژوهش‌هایی که از روش‌هایی چون تحلیل روایت، تحلیل گفتمان و به طور کل روش‌های کیفی استفاده می‌کنند؛ از این حیث که باید با در نظر گرفتن زبان‌های به‌کاررفته در متون مختلف به‌عنوان رخدادهای ارتباطی، به لایه‌های پنهان آنها که مصداقی از ابزار قدرت هستند، پی برند و بازنمایی روابط قدرت در قلمرو محیط‌زیست را مشخص کنند، تحلیل‌گران در ابتدا نیازمند یک نظام معنایی و دانش زمینه‌ای می‌باشند تا مشخص شود ژانر به‌کارگرفته شده در کدام دسته‌بندی که در این مقاله انجام شد، قرار دارد و مطمئناً این امر حاصل نخواهد شد، مگر آنکه با توجه به امر جهانی شدن و مرتبط‌بودن تمامی حوزه‌ها به یکدیگر، مفهوم محیط‌زیست نیز با رویکردی بینارشته‌ای مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع فارسی

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *تکنولوژی و بحران محیط‌زیست*، تهران: امیرکبیر.
- بری، جان (۱۳۸۰)، *محیط‌زیست و نظریه‌های اجتماعی*، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی، تهران: سازمان حفاظت محیط‌زیست.
- بنسون، جان (۱۳۸۲)، *اخلاق محیط‌زیست: مقدمات و مقالات*، ترجمه عبدالحسن وهاب‌زاده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- پوراحمدی میبیدی حسین و عبدالمحمود محمدی‌لرد (۱۳۹۰)، «سازمان‌های بین‌المللی، محیط‌زیست و مسائل اقتصادی شمال- جنوب»، *مجله علوم محیطی*، سال هشتم، شماره ۳: ۱۴۴-۱۲۹.
- دابسون، اندرو (۱۳۷۷)، *فلسفه و اندیشه سیاسی سبزها*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: آگاه.
- درخشه، جلال (۱۳۸۴)، «جستاری در اندیشه‌های بوم‌گرایی»، *دانش سیاسی*، شماره ۱: ۱۶۶-۱۶۰.
- رحمانی، بیژن و بتول مجیدی (۱۳۸۸)، «عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط‌زیست شهری با تأکید بر نگرش اکوفمینیستی»، *فصلنامه جغرافیایی آمایش*، شماره ۷: ۳۸-۱۶.
- فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۸۸)، «اصلاح الگوی مصرف و محیط‌زیست»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، سال نهم، شماره ۳۴: ۱۲۳-۹۷.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه و نظریات انسان‌شناسی*، تهران: نی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.

- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کیال، مهسا و مهرنوش (۱۳۸۳)، «حقوق محیط‌زیست در منظر قانون اساسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق محیط‌زیست ایران*، تهران: برگ زیتون.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۵)، *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- مصلى نژاد، عباس (۱۳۸۷)، «بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست محیطی با رویکرد مکتب انتقادی»، *محیط شناسی*، سال سی و چهارم، شماره ۴۶: ۱۴۸-۱۳۹.
- مکنزی، یان و دیگران (۱۳۷۵)، *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد قائد، تهران: مرکز.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۲)، *نظریه‌های تولید فرهنگ: (هنر، ادبیات و اندیشه)*، تهران: مؤسسه رخداد تازه.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی محیط‌زیست: مسائل و رویکردها*، تهران: مؤسسه رخداد تازه.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- وسنو، روبرت (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی فرهنگ*، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران: مؤسسه رخداد تازه.
- ویلسون، ادوارد (۱۳۹۱)، *سوسیوبیولوژی (تلفیق نوین) زیست‌شناختی اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۸)، *ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

منابع لاتین

- Cordano, M., Welcomer, S., Scherer, R., Pradenas, L., & Parada, V. (2010), "Understanding cultural differences in the antecedents of pro-environmental behavior: A comparative analysis of business students in the United States and Chile", *The Journal of Environmental Education*, Vol.41, No.4: 224-238.
- Deudney, D. (1995), **Environment and security: Muddled thinking, in the Global Agenda: issues and perspective in C.W kegley and E.R Wittkopf (Eds)**, New York: Mc Graw Hill,
- Dickson, A. (2008), **Development and international relations**. Hossein Pourahmadi. Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Eatwell, R., & Wright, A. (Eds.) (1999), *Contemporary political ideologies*, A&C Black.

- Frantz, C., Mayer, F. S., Norton, C., & Rock, M. (2005), "There is no "I" in nature: The influence of self-awareness on connectedness to nature", *Journal of Environmental Psychology*, Vol.25, No.4: 427-436.
- Hannigan, J. (2014), *Environmental sociology*, Routledge.
- Mayer, F. S., & Frantz, C. M. (2004), "The connectedness to nature scale: A measure of individuals' feeling in community with nature", *Journal of environmental psychology*, Vol.24, No.4: 503-515.
- Merchant, C. (2005), *Radical ecology: The search for a livable world*, Routledge.
- Milton, K. (2013), *Environmentalism and cultural theory: Exploring the role of anthropology in environmental discourse*, Routledge.
- Nisbet, E. K., Zelenski, J. M., & Murphy, S. A. (2009), "The nature relatedness scale: Linking individuals' connection with nature to environmental concern and behavior", *Environment and Behavior*, Vol.41, No.4: 715-740.
- Perkins, H. E. (2010), "Measuring love and care for nature", *Journal of Environmental Psychology*, Vol.30, No.4: 455-463.
- Schultz, P. (2000), "New Environmental Theories: Empathizing With Nature: The Effects of Perspective Taking on Concern for Environmental Issues", *Journal of social issues*, Vol.56, No.3: 391-406.
- Schwartz, S. H. (1994), "Are there universal aspects in the structure and contents of human values?", *Journal of social issues*, Vol.50, No.4: 19-45.
- Sprout, H. H., & Sprout, M. T. (1971), *Toward a politics of the planet earth*, Van Nostrand Reinhold Company.
- Stern, P. C., Dietz, T., & Kalof, L. (1993), "Value orientations, gender, and environmental concern", *Environment and behavior*, Vol.25, No.5: 322-348.
- Stern, P. C., Kalof, L., Dietz, T., & Guagnano, G. A. (1995), "Values, beliefs, and proenvironmental action: attitude formation toward emergent attitude objects¹", *Journal of applied social psychology*, Vol.25, No.18: 1611-1636.
- Ulrich, R. S. (1993), "Biophilia, biophobia, and natural landscapes", *The biophilia hypothesis*, Vol.7, 73-137.
- Wilson, E. O. (1993), Biophilia and the environmental ethic: In SR Kellert & EO Wilson (Eds.), *The biophilia hypothesis*.

